

سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ ١٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
الرَّحْمَنُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ



الف، لام و را، نیز رمزِ خداست چنین رمزِ اندرِ یدِ مصطفاست
بکردیم نازل به تو در زمین ز آیاتِ حق این کتابِ مبین
که از ظلمتِ جهل، این مردمان رسانی به نورِ حقیقت، عیان
به اذنِ خداوندگارِ مجید بکن رهنمایی به راهِ حمید

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ



هر آنچه بود در سماء و زمین خداوند بود مالکش بالیقین
بسی وای بر حالِ این کافران ز قهرِ خدا و عذابِ گران

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ
أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ



همان‌ها که حُبِّ جهانِ فنا بدارند ارجح به دارِ بقا
 شوند سد و مانع به سوی اله که گمره کنند مردمان را ز راه
 حجابی برآرند با شکِ خویش که گمره کنند مردمِ دل‌پیش
 به ظلمت درافتند و گردند کور چو از رحمتِ حق بگردند دور

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ



کسی بر رسالت نخواندیم به دین که گردد نبی او به روی زمین
 مگر همزبان با همان مردمان که اتمامِ حجت کند با بیان
 به گمراهی آرد خدا هر که خواست کند رهنمایی به هر که رواست
 به اعلا بود عزّت آن علیم توانا و داناست ربِّ حکیم

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ



بکردیم عطا حکم پیغمبری به موسای عمران که گردد نبی
 که از ظلمت، آور برون قومِ خویش به نورِ هدایت نشان ده تو کیش
 ز روزهای خاص خدا کن تو یاد که یابند تذکر به ایام زیاد
 چو در آن بسی عبرتست و نشان برای صبوران و آن شاکران

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا اللَّهَ عَالِمَكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ



پیمبر! به یاد آور آن واپسین که موسیٰ به قومش بگفتا چنین

که از نعمتِ خاصِ ذاتِ الهِ باید که یاد آورید گاه‌گاه
 چگونه زِ فرعون و فرعونیان شما را نجات داد خدای جهان
 رسید بر شما سالیانی مدام اذیت و آزار ایشان تمام
 پسرهایتان را بکشتند زِ کین که ساقط شود نسلتان در زمین
 زِ قومِ شما دختران و زنان کنیزی و ذلت بدیدند عیان
 چنین ابتلا، بود یقین امتحان زِ درگاهِ ایزد، خدای جهان

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ



تذکر زِ حق آمد از آسمان زِ ذاتِ حمید، آن خداوندتان
 که شاکر شوید گر به پروردگار فزونی دهم نعمتِ بی‌شمار
 ولیکن اگر کفرِ نعمت کنید زِ قهرم ببینید عذابی شدید

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ



به اتمامِ حُجّت بگفتا کلیم به آن اُمّتش تا بگردند علیم
 که کافر شوند گر همه در زمین بود بی‌نیاز ذات حق بالیقین
 مُنزه بود حضرتِ ذوالجلال غنی و حمید است به حدِّ کمال

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ



ندارید مگر آگهی؟ مردمان! زِ اخبارِ اقوامِ پیشینیان
 که لازم بود جمله آرید به یاد زِ اقوامِ نوح و ثمود و زِ عاد

و آنان که بعد آمدند در جهان
 نشان داده پیغمبران، معجزات
 به آفران نیز دستانشان
 بکردند خطاب بر نبی و رسول
 به آنچه که دعوت کنید مردمان
 همی شک و تردید بیاریم بر آن
 بجز حق کسی نیست دانا به آن
 به اقوام خود آیت و بینات
 فرو برده از بغض اندر دهان
 که هرگز نداریم شما را قبول

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ قَالُوا إِنَّ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾

﴿۱۰﴾

به پاسخ بگفتند رسولان چنین
 کنید شک ز جهل و ز کفر گران
 ز غفران و هم رحمت بی شمار
 دهد فرصتی از کرم بر شما
 به پاسخ ز کینه به پیغمبران
 نباشید شما نزد ما رهنما
 ز این دعوت خود به آیین و کیش
 رسول خدایید اگر در زمین
 شما مردمان که ندارید یقین
 بر آن خالق ارض و هم آسمان
 بخواند شما را ز لطف، کردگار
 اجل چون که آید به اذن خدا
 دگر باره گفتند همی جاهلان
 چو هستید شما هم بشر مثل ما
 کنید منع راه نیاکان پیش
 نشان بردهید معجزاتی مبین

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنَّ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

﴿۱۱﴾

رسولان بگفتند به آن کافران
 ولیکن ز حکمت خدای ودود
 عطا می کند حق، نبوت بر او
 شاید ز ما معجزات مبین
 که باشیم بشر چون شما بی گمان
 به هر بنده ای که بخواهد ز جود
 به ایشان رسد وحی، بی گفتگو
 مگر اذن الله رسد بالیقین

توکل نمایند به ربّ جهان کسانی که باشند از مؤمنان
وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

﴿۱۲﴾

رسولان بگفتند چرا بالمآل توکل نیاریم بر آن ذوالجلال
به حالی که بر راه و رسم متین هدایت بفرموده حق بالیقین
کنیم صبرِ بسیار و باشیم حلیم زِ آزارتان، جاهلانِ لئیم!
توکل نماییم به پروردگار که اهلِ توکل بُوند پایدار
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۚ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ
رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

﴿۱۳﴾

دگر باره گفتند زِ کین، کافران به آن مرسلین و به پیغمبران
درآید به آیینِ اجدادمان و الا نباشید شما در امان
زِ شهر و دیار جمله بیرون شوید که باشد عقوبت عظیم و شدید
خدا هم رساند وحی بر مرسلین که آید هلاکت بر آن ظالمین

وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

﴿۱۴﴾

رسولان! و ای مؤمنین به حق! شما ای سرزمین مستحق
بگردید شما جایگزین در زمین هلاکت رسد چون که بر کافرین
کسانی که از خوفِ حق آگهند نصیبی زِ امن و امان می‌برند

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

بود فتح و پیروزی اندر زمین نصیبِ رسولان و هم متّقین
 فلاکت و ادبار هم در جهان بود سهمِ جبار و گردنکشان
 مَنْ وَرَأَاهُ جَهَنَّمَ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ

به تحقیق، نصیبِ چنین غافلین جهنّم بود، دوزخِ آتشین
 عطش چون بیارند آن کافران پلیدآبِ چرکین بود سهمشان
 يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۚ وَمِنْ وَرَأَاهُ عَذَابٌ
 غَلِيظٌ

بنوشد ز آن آبِ چرک و پلید که باشد عذابی بر ایشان شدید
 پیامی ز مرگ آید از هر مکان بر آن مشرکین و بر آن کافران
 ولیکن نمیرد، بود مستدام مکرّر بود این عذابِ مدام
 مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۚ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا
 كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

مثالی بر افعالِ این جاهلان که کافر شدند بر خدای جهان
 به مانند خاکستر است سوی باد که نابود بگردد در آن تندباد
 نتیجه نگیرند ز افعالِ خویش زِ جهلِ مُرکّب همه دل‌پیش
 ضلالت بود حسرتِ مستدام زِ راهِ نجات دور مانند تمام

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

بنی آدم! آیا ندانی چرا؟ زمین و سماء آفریده خدا
 به حق آفریدست او سر به سر همه عالم و آدم و این بشر
 اراده کند بر عدم گر خدا شود خلق عالم به یک دم فنا
 بیارد ز حکمت خدای وحید ز مخلوق دیگر ز خلقی جدید

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

چنین کار در نزد حق بالمآل نه دشوار باشد یقین نه محال

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا
 مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا
 مِنْ مَحْصٍ

به روز قیامت که مردم ز گور
 ز گردنکشان و ز مستکبران
 که تابع چو بودیم بر ظلمتان
 کنون که رسیدیم به یوم حساب
 بگویند که گر بود سعادت به ما
 که ما هم شما را به راهی متین
 در این دم کنیم التماس گر هزار
 بود هر دو یکسان به یوم حساب
 به پیشگاه حق جمله یابند حضور
 ضعیفان سؤالی نمایند گران
 به دنیا شدیم پیرو راهتان
 کفایت توانید نمود بر عذاب؟
 هدایت به ما می‌رسید از خدا
 هدایت بکردیم بر این یوم دین
 و یا صبر ورزیم به حالی نزار
 نباشد گریزی کنون از عذاب

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ
 لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا

بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِيٍّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۲۲﴾

در آن حال شیطان تمسخرکنان	خطابی کند او بر این کافران
که حق بود وعده ز ذاتِ اله	ولی من همه وعده‌هایم تباه
شما غافلان! و شما ابلهان!	قبولم نمودید ز جهلِ گران
شما نت نشاید که بر من کنید	بباید که خود را ملامت کنید
نبینید ز من یآوری یومِ دین	نباشید شما حامی‌ام همچنین
به شرکی که آورده‌اید بر خدا	نباشم موافق به شرکِ شما
به روز حساب، ظالمانِ لئیم	بوند مستحق بر عذابِ الیم

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

﴿۲۳﴾

ولی آن کسان که به ذاتِ احد	بیاورده ایمان بر آن لم‌یلد
به اعمالِ صالح همی رو نهند	به جنّاتِ عدنِ جملگی واصلند
بهشتی که نه‌رهای جاری در آن	به زیر درختان بگردند روان
چنین بندگان در بهشتند مُدام	تحیّت ز حق می‌رسد با سلام

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

﴿۲۴﴾

ندیدی پیمبر! که آن ذوالکتاب	چگونه مَثَل می‌زند باحساب؟
کلامی که پاکیزه است بِالْمَالِ	درختی عظیم باشد او در مثال
چو طاهر بود این شجر مستدام	بود ساقه‌اش ثابت و بادوام

زِ رفعتِ رودِ اوجِ این آسمانِ رسند شاخه‌ها جمله بر لامکان
تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

﴿۲۵﴾

به حاصل نشیند زِ آن، میوه‌ها همه وقت، مأكول و لاینتها
مَثَل می‌زند حضرتِ کردگار که گیرد بشر پند در روزگار
وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

﴿۲۶﴾

کلامِ خبیث در مثل چون درخت که شاخه و ریشه به هرزه برفت
نگیرد قرار ریشه‌اش در زمین بقایی نباشد بر او بالیقین
يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

﴿۲۷﴾

ثباتِ قدم می‌دهد ذاتِ حق به آن اهلِ ایمان و هر مستحق
که این منزلت را به صاحبِ قدم به دنیا و عقبی^۱ دهد از کرم
ولی خواری و نکبتِ بی‌امان زِ قهرش دهد او به آن ظالمان

﴿۵﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

﴿۲۸﴾

ندیدی مگر حالِ آن مردمان؟ که کُفرانِ نعمت نمودند عیان
نعم‌های ذاتِ خداوندگار تباهش بساختند در روزگار
هلاکت رساندند و گشتند پریش به اهل و دیار و به احوالِ خویش

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْئَسُ الْقَرَارُ

به قعرِ جهنّم بگیرند قرار چنین حکم آید زِ پروردگار
وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

مساوی نمودند بُتان یا کسان به جای اَحد آن خدای جهان
ضلالت بدادند به راه و دلیل عبادت بکردند بتانِ ذلیل
بگو ای پیمبر! بر این جاهلان کمی بهره گیرید اندر جهان
ولی دوزخ است بر شما جایگاه که این حکم باشد زِ ذاتِ اله
قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ

بگو ای رسول! تو به آن مؤمنین که برپا بدارند نماز اجمعین
به انفاق دهند هدیه بر مردمان گهی آشکارا و گه در نهان
به وقتی که باشد هنوز فرصتش به قبل از تمام گشتنِ مهلتش
به روزی که بیع و خرید هست شفاعت زِ کس نیست جز ذوالجلال
محال

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ
وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ

خدا آن که از لطف خود در جهان زمین را بکرد خلق با آسمان
بباراند باران و آبِ زلال که روزی دهد بر شما ذوالجلال

به تسخیر درآورد کشتی به بحر به روی زمین آب جاری ز نهر
 وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

﴿۳۳﴾

مسخر بکرد بهرتان ای بشر! همی قرص خورشید و هم آن قمر
 مسخر بکرد نیز از بهرتان شب و روز در چرخش این جهان
 وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

﴿۳۴﴾

هر آنچه که درخواست کردید شما عطاها ز لطفش بفرمود خدا
 نعم‌های حق را که داده قرار بخواهید گر آرید اندر شمار
 نباشید قادر به درکش یقین که لاینتهی هست فضل مبین
 ولی باز انسان در آیین و کیش ز کفران کند ظلم مطلق به خویش
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

﴿۳۵﴾

به یاد آور آن روز و آن روزگار که کرد التماس او به پروردگار
 خلیل الله آن رهنما و رسول بگفتا ز لطف خدا! کن قبول
 بده امن بر شهر ما و امان فرید است مکه یقین در جهان
 من و هم ز نسلم هر آن کس که نگردیم هرگز دگر بت پرست
 هست

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۖ قُمْنِ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

﴿۳۶﴾

نمودند خدایا! بُتان در زمین ضلالت و هم گمراهی بالیقین
 هر آن کس چو من هست بکن رحمتش چون که او با من
 یکتاپرست است

و آن کس که عصیان بورزد به من غفور و رحیمی تو ای ذوالمنن!

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
 فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

﴿۳۷﴾

خدایا! من این اهل بیتم چنین نمودم همی ساکنِ این زمین
 که باشد بیابانی بی‌کشت و آب ولی خانه‌ی تو و وحی و کتاب
 مگر تا که آنها بیارند به جا نمازی سوی ذات پاکت، خدا!
 دلِ خلقِ عالم به اولادِ من تو مایل نما از کرم ذوالمنن
 بده رزق و روزی بر آنها چنان مگر تا بگردند از شاکران

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ ۖ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
 السَّمَاءِ

﴿۳۸﴾

تو آگاه هستی خدا! در جهان ز هر چیزِ پنهان و یا که عیان
 به ذاتِ احد نیست پنهان یقین چه در آسمان یا که اندر زمین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ

﴿۳۹﴾

ستایش نمود از درون آن خلیل به درگاهِ ایزد و ربِّ جلیل
 به دورانِ پیری بگشتم مُعِیل خدایم بداد اسحق و اسمعیل
 دعاهاى من بر اجابت رسید سمیع است خدا و صدایم شنید

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ

خدایا! شوم اهلِ راز و نیاز همه نسلِ من گشته اهلِ نماز
 بکن استجابتِ زِ ما تو دعا تویی سامع، ای ذاتِ پاکِ خدا!
 رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

خدایا! زِ رحمتِ نظر کن و جود من و والدینم ببخش ای ودود!
 زِ غفران ببخشا تو بر مؤمنین در آن روزِ سخت و همان یومِ دین
 وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

مپندار که بر ظالم و کار او به غفلت نظر می‌کند ذاتِ هو
 اگر چه خدا کیفرِ ظالمان به تأخیر اندازد اندر جهان
 ولیکن رسد وقتِ آن ناگهان که خیره بمانند همی جاهلان
 مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ

شتابان و حرمان‌زده ظالمان بگیرند سرِ خود سوی آسمان
 شوند مضطرب جملگی آن زمان تکان نی‌خورد پلکِ چشمانشان
 وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبُ
 دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أُولَٰئِكَ تَكُونُوا أَقْسَمَتُمْ مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ

به یاد آر بر مردمان ای نبی! که آید قیامت ز ره، بی‌شکی
 رسند ظالمان چون به یومِ حساب
 که ده فرصتی باز بر زندگی
 اجابت کنیم دعوتِ بندگی
 رسولانِ حق را کنیم پیروی
 اگر که دهی تو به ما فرصتی
 جوابی بگیرند آن جاهلان
 خطابی ز ایزد خدای جهان
 بدادیم فرصت بسی بر شما
 که ایمان بیارید بر ذاتِ ما
 ولیکن قسم‌ها بکردید یاد
 به راهِ ضلالت به رسمِ عناد
 بگفتید شما را نگیرد زوال
 بکردید ز جهل با خداوند جدال

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ
 الْأَمْثَالَ

﴿۴۵﴾

شما ظالمان! و شما جابران! گرفتید مأوا به جا و مکان
 که بوده مکان در زمانِ قدیم
 اگر چه بدیدید فرجامشان
 تعلق به آن سرکشانِ لئیم
 تنبّه نجستید و عبرت نشد
 چه آمد به روز و به احوالشان
 به تمثیل آورده‌ایم ما مثال
 همان ره برفتید و غفلت بشد
 که عبرت بگیرید شما بالمآل

وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ

﴿۴۶﴾

سیاست و مکرِ همان جاهلان نبخشد اثر گر چه باشد گران
 مقابل به تدبیر آن کردگار
 اگر کوه را هم ز جا برکنند
 شود جملگی مکرشان نابکار
 ز مکرِ خداوند یقین عاجزند

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

﴿۴۷﴾

مپندار هرگز! خدای جهان کند خُلفِ وعده به پیغمبران
که باشد عزیز و مُنزه تمام بگیرد به وقتش خدا انتقام

يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ^ط وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

﴿۴۸﴾

به روزی که گردد زمین بالیقین مُبدّل به غیر از زمینی چنین
دگرگون شود آسمان آن زمان اراده بود از خدای جهان
به پیشگاه حق جمله مخلوق رسد که قادر بود قاهر و هم أحد

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

﴿۴۹﴾

تو آگاه هستی خدا! در جهان ز هر چیز پنهان و یا که عیان
به ذاتِ أحد نیست پنهان یقین چه در آسمان یا که اندر زمین

سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ

﴿۵۰﴾

ببینی ز مس، جامه‌ها بر تنند گدازند ز حسرت، چنین لایقند
در آتش بگردند پنهان ز رو بگیرد همی شعله‌ها زیر و رو

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

﴿۵۱﴾

بود این عذاب بهر آنان ز حق کسانی که باشند چنین مستحق
رسند بر جزا جمله، حسبِ کتاب که باشد خداوند سریع الحساب

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

بُودَ این کتاب، حجتّ اندر زمین برای جمیعِ خلائق یقین
که دانند نَبُودَ خدایی جز آن تذکّر بود نیز به صاحب‌دلان